

# نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال چهاردهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۹۸، ۷-۲۹

## سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان در مناطق شهری ایران<sup>۱</sup>

فاطمه ترابی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از راه‌های ارتقاء سرمایه انسانی، توسعه آموزش و مهارت‌هاست که از دوران کودکی و در کانون خانواده آغاز می‌شود. بنابراین، نقش والدین در شکل‌گیری سرمایه انسانی را نمی‌توان نادیده گرفت. این مقاله از داده‌های طرح گذران وقت ۹۴-۱۳۹۳ مناطق شهری کشور استفاده می‌کند تا مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان را توصیف کند و تفاوت‌های موجود را تبیین کند. یافته‌ها از نابرابری‌های جنسیتی قابل توجهی در سرمایه‌گذاری زمانی والدین و عوامل مرتبط با آن حکایت دارند. اگرچه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان با تحصیلات پدران رابطه محدودتری دارد اما این رابطه فارغ از جنسیت والدین با رویکرد فرهنگی هم‌خوانی دارد زیرا والدین تحصیل‌کرده‌تر مشارکت بیشتری در آموزش فرزندان دارند. رابطه مشارکت پدران در آموزش فرزندان با مشارکت آنان در فعالیت‌های گوناگون را

---

۱ از مرکز آمار ایران جهت در دسترس قرار دادن داده‌های طرح گذران وقت قدردانی می‌گردد.

۲ استادیار گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، پست الکترونیکی: fatemeh\_torabi@ut.ac.ir

می‌توان با رویکرد اقتصادی تبیین کرد زیرا تنها مشارکت بیشتر در فعالیت‌های شغلی از مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان می‌کاهد. اما رفتار مادران را نمی‌توان صرفاً با رویکرد اقتصادی تبیین کرد زیرا این رابطه منفی، فعالیت‌های دیگری را نیز علاوه بر فعالیت‌های شغلی شامل می‌گردد. بنابراین، برنامه‌های سازگار کننده نقش‌های والدینی و غیروالدینی را می‌توان در تسهیل فرزندپروری، افزایش سرمایه انسانی و تحقق اهداف سیاست‌های کلی جمعیت موثر دانست.

**واژگان کلیدی:** والدین، آموزش، گذران وقت، سرمایه انسانی، ایران

### مقدمه و بیان مسأله

سرمایه انسانی در مقابل سرمایه فیزیکی در دهه ۱۹۶۰ توسط اقتصاددانان سرشناسی چون تئودور شولتز<sup>۱</sup> (۱۹۶۰ و ۱۹۶۱) و گری بکر<sup>۲</sup> (۱۹۶۲ و ۱۹۶۴) به عنوان تعیین‌کننده مهم رشد اقتصادی طولانی مدت مورد تاکید قرار گرفت. از آن زمان به بعد پژوهش‌های نظری و تجربی بسیاری به موضوع سرمایه انسانی اختصاص یافته است (نگاه کنید به: هارتوگ و ماسن ون دن برینک<sup>۳</sup> ۲۰۰۷؛ ساویدز و استنگوز<sup>۴</sup> ۲۰۰۹؛ لوتز و کی سی<sup>۵</sup> ۲۰۱۱). مفهوم سرمایه انسانی در ابتدا با سرمایه‌گذاری در تحصیلات رسمی یکسان در نظر گرفته می‌شد (شولتز ۱۹۶۲) اما به تدریج علاوه بر کمیت و کیفیت تحصیلات رسمی، انواع آموزش، تحصیلات غیررسمی و جمعیت را نیز شامل گردید (بکر ۱۹۶۴). تحصیلات و انواع آموزش را می‌توان به عنوان مهم‌ترین شکل سرمایه انسانی در نظر گرفت زیرا از طریق ارتقاء سطح دانش و مهارت‌های فردی، بهره‌وری افراد را افزایش می‌دهد که در سطح کلان می‌تواند به رونق اقتصادی و شکوفایی ملی منتهی گردد. شولتز (۱۹۶۱) به این نکته اشاره می‌کند که سهم تحصیلات در

---

1 Theodore Schultz

2 Garry Becker

3 Hartog and Maassen van den Brink

4 Savvides and Stengos

5 Lutz and KC

اقتصاد فراتر از ساختن شهروندان دانا و تواناست زیرا می‌تواند مقداری از افزایش در درآمد ملی را که با رشد ورودی‌ها تبیین نمی‌شود تبیین کند. شولتز (۱۹۶۰) نشان می‌دهد که پس از در نظر گرفتن درآمدهای سالانه پیش‌بینی شده حاصل از تحصیلات رسمی، میزان برگشت سرمایه‌گذاری در تحصیلات بیش از سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی است. طبق برآوردهای بین‌المللی میزان برگشت سرمایه‌گذاری در تحصیلات بین ۵ تا ۱۵ درصد است و این در حالی است که این ارقام در کشورهای در حال توسعه و در مورد تحصیلات ابتدایی بیشتر است (هارتوگ و ماسن ون دن برینک ۲۰۰۷). بنابراین سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی پیامدهای مثبت اقتصادی دارد زیرا همان‌گونه که شولتز (۱۹۶۲) اشاره می‌کند، نه تنها ساختار دستمزدها را که تابعی از تحصیلات، سلامت و آموزش حرفه‌ای هستند تغییر می‌دهد، بلکه مقدار درآمد حاصل از دستمزد را نسبت به سایر انواع درآمد (مانند درآمد ملکی) افزایش می‌دهد.

بدیهی است آموزش و توسعه مهارت‌های فردی از دوران کودکی و در کانون خانواده آغاز می‌شود. از این رو نقش والدین در شکل‌گیری سرمایه انسانی - چه از طریق سرمایه‌گذاری مالی و چه از طریق سرمایه‌گذاری زمانی - را نمی‌توان نادیده گرفت. گسترش تحصیلات رسمی در کشور نه تنها از توسعه زیرساخت‌های آموزشی مانند ساخت مدارس و دانشگاهها و تربیت و استخدام معلمان و اساتید در اقصی نقاط کشور حکایت دارد، بلکه اقبال عمومی به مقوله آموزش را نشان می‌دهد. طبق نتایج آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵)، ۸۴/۲٪ از زنان و ۹۱٪ از مردان ۶ ساله و بیشتر باسوادند که بیش از ۴۰٪ از آنان نیز تحصیلات دبیرستانی (۲۲/۴٪ زنان و ۲۱/۳٪ مردان) یا دانشگاهی (۲۱/۷٪ زنان و ۲۱/۷٪ مردان) دارند. البته علیرغم پیشرفت تحصیلی زنان در جامعه‌ای غالباً شهرنشین (۷۴٪ در سال ۱۳۹۵)، مشارکت آنان در بازار کار همچنان محدود است (۱۴/۴٪ از زنان ۱۵ ساله و بیشتر در سال ۱۳۹۵). همسو با گسترش تحصیلات در سطح کشور، مطالعات جدید نیز حکایت از آن دارند که کیفیت فرزندان یکی از ابعاد مهم تصمیم‌گیری‌های مربوط به فرزندآوری در مناطق مختلف

کشور است (عباسی شوازی و همکاران<sup>۱</sup> ۲۰۰۹). با این حال هیچ مطالعه‌ای تا کنون درباره میزان سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان در سطح ملی منتشر نشده است. نتایج مطالعات پیمایشی و کیفی از تداوم نابرابری جنسیتی در خانواده‌های ساکن در مناطق مختلف کشور حکایت دارند و ارتباط عواملی چون تحصیلات، اشتغال، درآمد، تعداد فرزندان، عقاید قالبی جنسیتی و ایدئولوژی مردسالاری را با این نابرابری تایید می‌کنند (احمدی و گروسی ۱۳۸۳؛ بدری منش و صادقی فسایی ۱۳۹۴؛ فنبری و فتحی ۱۳۹۶؛ مهربانی ۱۳۹۶). به این ترتیب انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان نیز از این قاعده مستثنی نباشد و تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی در این خصوص بین والدین مشاهده گردد. این مقاله داده‌های طرح گذران وقت ۹۴-۱۳۹۳ مناطق شهری کشور را به کار می‌برد تا مدت زمان اختصاص یافته توسط والدین به آموزش فرزندان را توصیف کند و با استفاده از رویکردهای اقتصادی و فرهنگی تفاوت‌های موجود در سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان را بر حسب جنسیت والدین تبیین کند. این مقاله در ابعاد علمی و سیاست‌گذاری حائز اهمیت می‌باشد زیرا با ارائه مستندات تجربی و در راستای سیاست‌های کلی جمعیت می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های مرتبط با توسعه انسانی و ارتقاء کیفی جمعیت کمک کند.

### پیشینه نظری و تجربی

رویکردهای نظری گوناگون تفاوت‌های موجود در مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری را از ابعاد مختلف اقتصادی و فرهنگی تبیین کرده‌اند. بر اساس نظریه اقتصاد خرد خانواده (شولتز ۱۹۷۴؛ بکر ۱۹۸۸)، افراد به عنوان موجوداتی عقلانی بر مبنای منافع خود و در جهت به حداکثر رساندن آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. به عنوان مثال، زمانی ازدواج می‌کنند که منافع ازدواج کردن بیشتر از مجرد ماندن باشد یا زمانی بچه‌دار می‌شوند که رضایت حاصل از فرزندآوری بیشتر از رضایت حاصل از مصرف سایر کالاها و خدمات و یا فرصت‌های

اشتغال و درآمدزایی باشد. تغییرات در حوزه خانواده که با گسترش تحصیلات زنان و ورود آنان به بازار کار و کمرنگ شدن نقش‌های جنسیتی (تخصص مردان در بازار کار و تمرکز زنان بر امور خانه) اتفاق افتاد، وابستگی متقابل زنان و مردان و منافع حاصل از ازدواج و فرزندآوری را کاهش داد. بر اساس این رویکرد، از آنجا که فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری و نگهداری از فرزندان، زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های درآمدزا را کاهش می‌دهد، گسترش فرصت‌های شغلی برای زنان سرمایه‌گذاری آنان در فعالیت‌های تحصیلی و شغلی را سودآور می‌کند و از تقاضای آنان برای ازدواج، فرزندآوری و به طور کلی مشارکت در فعالیت‌های خانگی می‌کاهد. بر اساس رویکرد اقتصادی دیگری که در گرایش‌های مختلف علمی چانه‌زنی<sup>۱</sup>، مبادله<sup>۲</sup> یا منابع نسبی<sup>۳</sup> خوانده شده است، با فرض این که فعالیت‌های درآمدزا مطلوب‌تر از فعالیت‌های غیردستمزی مربوط به خانه‌داری و فرزندپروری هستند، زوجین منابعی را که در اختیار دارند (مانند تحصیلات، موقعیت شغلی و درآمد) به کار می‌برند تا از سهم خود در کار خانگی بکاهند (بلاد و ولف<sup>۴</sup> ۱۹۶۰؛ لاندبرگ و پولاک<sup>۵</sup> ۱۹۹۶). رویکرد دسترسی زمانی<sup>۶</sup>، فعالیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری را تنها با فعالیت‌های درآمدزا در ارتباط نمی‌داند. بر اساس این رویکرد، هر چه افراد مدت زمان بیشتری را صرف انواع فعالیت‌های غیرخانگی (اعم از شغلی، اجتماعی و فردی) کنند، زمان کمتری برای اختصاص به فعالیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری دارند (هیلر<sup>۷</sup> ۱۹۸۴؛ کاورمن<sup>۸</sup> ۱۹۸۵؛ انگلند و فارکاز<sup>۹</sup> ۱۹۸۶). البته منظور از چنین رابطه‌ای یک رابطه علت و معلولی نیست و می‌توان انتظار داشت تخصیص زمان به انواع فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی در یک فرایند تصمیم‌گیری مشترک اتفاق افتد. بر اساس این رویکرد همچنین

---

1 Bargaining

2 Exchange

3 Relative resources

4 Blood and Wolfe

5 Lundberg and Pollak

6 Time availability

7 Hiller

8 Coverman

9 England and Farkas

می‌توان انتظار داشت افزایش تعداد فرزندان تقاضا برای انجام انواع فعالیت‌های مرتبط با نگهداری از فرزندان و از جمله زمان لازم برای آموزش آنان را افزایش دهد. چنین رابطه‌ای را می‌توان به سادگی با سن فرزندان و تغییراتی که مراحل مختلف رشد آنان در تقاضا برای تخصیص زمان به این فعالیت‌ها ایجاد می‌کند، در ارتباط دانست. اگرچه همانندی دختران و پسران در کسب تحصیلات رسمی در کشور از کم‌رنگی رویکردهای جنسیتی نسبت به آموزش رسمی در میان خانوارهای ایرانی حکایت دارد، اما سابقه فرهنگ مردسالاری و تسلط نقش‌های جنسیتی (مقدم<sup>۱</sup> ۲۰۰۴) را می‌توان عاملی در سرمایه‌گذاری زمانی متفاوت والدین در آموزش فرزندان دختر و پسر دانست. به این ترتیب، ترکیب جنسیتی فرزندان خانوار را نیز علاوه بر تعداد و سن آنان می‌توان بر کار خانگی والدین و از جمله فعالیت‌هایی که به طور مستقیم به آموزش فرزندان مرتبط است موثر دانست.

یافته‌های تجربی تصویر پیچیده‌ای از کاربرد پیش‌بینی‌های نظری یاد شده ارائه کرده‌اند. شلتون و جان<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) با مرور ادبیات موجود نشان دادند که بین مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی و درآمد، تخصیص زمان به کار دستمزدی، تعداد فرزندان و نگرش‌های جنسیتی برابری طلبانه رابطه مثبت وجود دارد. اگرچه جهت این روابط در میان زنان و مردان یکسان است، اما تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی در بزرگی آنها وجود دارد. نگرش‌های جنسیتی برابری طلبانه رابطه مثبت قوی‌تری با کار خانگی مردان دارد اما درآمد و تعداد فرزندان رابطه مثبت قوی‌تری با کار خانگی زنان دارند. تحصیلات با کار خانگی زنان و مردان در دو جهت مختلف رابطه دارد. بیشتر مطالعات نشان داده‌اند که کار خانگی با تحصیلات مردان رابطه مثبت اما با تحصیلات زنان رابطه منفی دارد. به این ترتیب، رویکردهای اقتصادی سهم بیشتری در تبیین کار خانگی زنان دارند. به نظر می‌رسد تحصیلات بیشتر مردان هزینه فرصت کار خانگی را افزایش نداده یا به عنوان منبعی برای چانه زنی در جهت مبادله منابع حاصل از تحصیلات با

---

1 Moghadam

2 Shelton and John

فعالیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. چنین یافته‌هایی می‌توانند اهمیت عوامل فرهنگی همچون برخورداری از نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و توجه به نقش مستقیم والدین در پرورش فرزندان را در مشارکت مردان در کار خانگی نشان دهند. همان‌گونه که بیان شد نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه اهمیت بیشتری در مشارکت مردان در کارهای خانه دارند. لارو<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) نشان می‌دهد مدل‌های فرهنگی گوناگونی درباره شیوه مناسب خانه‌داری و فرزندپروری وجود دارد که بر اساس تحصیلات و طبقه اجتماعی افراد تغییر می‌کند. در حالی که نگهداری از فرزندان از نظر طبقه متوسط تحصیل کرده فعالیت‌های زمان‌بر است اما از نظر افراد دارای تحصیلات پایین‌تر و مشاغل کارگری، کودکان به طور طبیعی رشد می‌کنند و وظایف والدین به حفظ امنیت و تهیه غذا و پوشاک و محبت کردن به فرزندان محدود می‌شود. به این ترتیب، بر اساس شواهد موجود مجموعه عوامل اقتصادی و فرهنگی را می‌توان در مشارکت والدین در فعالیت‌های مربوط به خانه و فرزندان که سرمایه‌گذاری زمانی آنان در آموزش فرزندان را نیز شامل می‌گردد موثر دانست. البته با توجه به هنجارهای جنسیتی موجود در جامعه ایران می‌توان انتظار داشت تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی در سهم این عوامل مشاهده گردد.

### داده‌ها و روش

در این مقاله از داده‌های طرح گذران وقت مرکز آمار ایران استفاده می‌شود که در چهار موج در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ و بهار و تابستان ۱۳۹۴ در مناطق شهری ایران انجام شده است. روش نمونه‌گیری، روش دو مرحله‌ای طبقه‌بندی شده است و نمونه انتخاب شده معرف جامعه شهری کشور می‌باشد. پرسشنامه این طرح اطلاعاتی درباره ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی اعضای خانوار و مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های مختلف در یک شبانه‌روز توسط اعضای ۱۵ ساله و بیشتر را شامل می‌شود (مرکز آمار ایران ۱۳۹۴ و ترابی و

---

1 Lareau

عباسی شوازی<sup>۱</sup> (۲۰۱۶). نمونه کامل (شامل چهار موج) ۱۶۹۱۲ خانوار را در بر می‌گیرد که در این تحلیل ۹۷۶۴ خانواری که در آنها زن و شوهری که دست کم یک فرزند دارند و با هم زندگی می‌کنند وارد تحلیل شده‌اند (شامل ۱۹۵۲۸ مادر و پدر).

جدول ۱ متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد. متغیر وابسته، مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های مرتبط با آموزش فرزندان در شبانه‌روز است. متغیرهای مستقل شامل تحصیلات، مدت زمان اختصاص یافته در شبانه‌روز به انواع فعالیت‌های غیرآموزشی والدین و تعداد، سن و ترکیب جنسیتی فرزندان می‌باشند. تحصیلات به دو صورت مطلق و نسبی اندازه‌گیری می‌شود. برای اندازه‌گیری متغیر تحصیلات نسبی، سطوح مختلف تحصیلی (شامل بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه) به کار می‌رود تا طبقات سه گانه تحصیلات زن بیشتر از شوهر، تحصیلات زن مساوی شوهر و تحصیلات زن کمتر از شوهر تعریف شوند. اگرچه به دلیل عدم وجود اطلاعات مربوط به درآمد در طرح گذران وقت، چنین متغیری وارد تحلیل نمی‌شود اما نمی‌توان انتظار داشت این متغیر تفاوت چندانی در نتایج به وجود بیاورد زیرا همان‌گونه که در مقدمه اشاره گردید مشارکت زنان در بازار کار محدود است.

به منظور طبقه‌بندی فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی والدین طبقه‌بندی اوپونگ<sup>۲</sup> (۱۹۸۰)، (۱۹۸۳) به کار رفته است که نقش‌های زنان را به هفت نقش شغلی، اجتماعی، فردی، خانگی، مادری، زن و شوهری و خویشاوندی تقسیم می‌کند. نقش شغلی به هر نوع فعالیت تولیدی رسمی یا غیررسمی اشاره داد. در نقش اجتماعی، افراد در مراسم مذهبی، رویدادهای سیاسی و فعالیت‌های محلی مشارکت می‌کنند. نقش فردی دامنه وسیعی از فعالیت‌های مرتبط با خودشکوفایی مانند ارتقاء مهارت‌های فردی، آموزش‌های رسمی و غیررسمی و نیز گذران اوقات فراغت و خلوت کردن را شامل می‌شود. نقش خانگی یا خانه‌داری به فعالیت‌هایی اشاره دارد که در محدوده وظایف مرتبط به خانه قرار می‌گیرند. نقش مادری و یا آنچه در این مقاله به

---

1 Torabi and Abbasi-Shavazi

2 Oppong



عنوان نقش والدینی مورد توجه قرار می‌گیرد فعالیت‌هایی را شامل می‌گردد که به طور مستقیم به فرزندان مرتبط هستند. نقش زن و شوهری به خدماتی اشاره دارد که به عنوان یک همسر ارائه می‌شود. نقش خویشاوندی نیز خدماتی را شامل می‌شود که به خویشاوندان ارائه می‌شود. تعریف عملیاتی این نقش‌ها به جز دو نقش آخر که اطلاعات آن‌ها در طرح گذران وقت موجود نیست، در جدول ۱ به تفصیل ارائه شده است. سن پاسخگویان به عنوان متغیر کنترل و به صورت متغیری طبقه‌ای وارد می‌شود تا بتواند روابط غیرخطی را مشخص کند.

تحلیل چند متغیره با استفاده از رگرسیون تابیت<sup>۱</sup> (تابین<sup>۲</sup> ۱۹۵۸) انجام می‌شود که مقادیر سانسور شده (زمان‌های صفر در این مطالعه) را تعدیل می‌کند. برای تعیین رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان با جنسیت والدین، مدل‌های رگرسیونی بر کل نمونه (شامل مادران و پدران) برازش می‌شوند و تغییرات در این رابطه پس از تعدیل سایر متغیرها مشخص می‌شوند. به این ترتیب می‌توان تعیین کرد رابطه اولیه آموزش فرزندان و جنسیت تا چه حد مستقل از رابطه آموزش فرزندان با سایر متغیرها است. سپس، مدل‌های جداگانه‌ای بر نمونه مادران و پدران برازش می‌شوند تا تفاوت‌های جنسیتی در رابطه آموزش فرزندان با متغیرهای گوناگون مشخص شوند و میزان هم‌خوانی رویکردهای اقتصادی و فرهنگی با مشارکت والدین در آموزش فرزندان مشخص شود. سن پاسخگویان در تمام تحلیل‌ها تعدیل می‌شود و طراحی پیمایش نیز در کلیه تحلیل‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

جدول ۱ متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

زمان (ساعت) اختصاص یافته به آموزش فرزندان از طریق خواندن کتاب، بازی کردن، صحبت کردن و غیره	آموزش فرزندان	وابسته
شامل طبقات بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه	تحصیلات	مستقل
شامل طبقات تحصیلات زن بیشتر از شوهر، تحصیلات زن مساوی تحصیلات شوهر و تحصیلات زن کمتر از تحصیلات شوهر	تحصیلات نسبی	

1 Tobit regression

2 Tobin

ادامه جدول ۱ متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

زمان (ساعت) اختصاص یافته به کار دستمزدی در بخش‌های رسمی (مانند کار برای دولت و شرکت‌ها) و غیررسمی (مانند کارهای کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری، شکار، معدن، تهیه غذا، ساخت و ساز، دستفروشی، تعمیرکاری، تایپ کردن و تدریس خصوصی)	فعالیت‌های شغلی
زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی مربوط به خانوار (مانند نظافت، خرید، تهیه غذا و تزئین) و نگهداری از بزرگسالان (مانند مراقبت‌های عاطفی و پزشکی و. همراهی کردن برای دریافت انواع خدمات، خرید کردن یا حضور در مراسم مختلف)	فعالیت‌های خانه‌داری
زمان (ساعت) اختصاص یافته به نگهداری از فرزندان (مانند شیر دادن، حمام کردن یا آماده کردن برای رفتن به مدرسه) و همراهی کردن کودکان (برای دریافت خدمات شخصی یا پزشکی یا بازدید از مکان‌های فرهنگی یا تفریحی)	فعالیت‌های والدینی
زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی به اجتماع محلی (مانند مدیریت خانوار، خرید یا نگهداری از کودکان)، معاشرت کردن (مانند صحبت کردن، نامه نگاری یا حضور در مهمانی) یا حضور در مراسم مذهبی گروهی	فعالیت‌های اجتماعی
زمان (ساعت) اختصاص یافته به تحصیلات (اعم از رسمی، غیررسمی و حرفه‌ای)، بازدید از اماکن (اعم از فرهنگی، ورزشی و تفریحی)، سرگرمی (اعم از فعالیت‌های هنری و فنی یا بازی)، ورزش (اعم از فعالیت‌های داخل و خارج از ساختمان)، مطالعه، تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو یا سایر رسانه‌های شنیداری، استفاده از کامپیوتر برای کارهایی مانند مطالعه، تماشای فیلم و خواندن اخبار، رفتن به کتابخانه، مراقبت‌های شخصی (مانند دوش گرفتن، مسواک زدن، رفتن به سالن‌های زیبایی و مراقبت‌های بهداشتی)، تفکر یا برنامه‌ریزی برای آینده یا انجام فعالیت‌های مذهبی فردی (مانند عبادت یا دریافت مشاوره مذهبی)	فعالیت‌های فردی
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	تعداد فرزندان
سن (سال) فرزندان حاضر در خانوار	سن فرزندان
دختر، پسر و دختر و پسر	جنسیت فرزندان
شامل طبقات کمتر از ۳۰، ۳۰-۳۹، ۴۰-۴۹، ۵۰-۵۹ و ۶۰ ساله و بیشتر	کنترل سن

یافته‌های توصیفی

در این بخش متغیرهای مورد استفاده در تحلیل توصیف می‌شوند. جدول ۲ آمارهای توصیفی را نشان می‌دهد. مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان توسط مادران (۱۷ دقیقه در

شبانه‌روز) بیش از دو برابر پدران (۷ دقیقه در شبانه‌روز) است. این در حالی است که تفاوت‌های جنسیتی در سایر فعالیت‌های والدینی شش برابر تفاوتی است که در مورد فعالیت‌های آموزشی مشاهده می‌شود؛ در حالی که مادران ۴۱ دقیقه در شبانه‌روز به فعالیت‌هایی نظیر نگهداری از فرزندان یا همراهی کردن آنها می‌پردازند، پدران تنها ۳ دقیقه از وقت خود را در شبانه‌روز به این کارها اختصاص می‌دهند. به این ترتیب، مشارکت پدران در آموزش فرزندان بیشتر از مشارکت آنان در سایر فعالیت‌های والدینی است. همان‌گونه که انتظار می‌رود، مادران مدت زمان بسیار بیشتری را نسبت به پدران صرف فعالیت‌های خانه‌داری می‌کنند (۵ ساعت و ۴۸ دقیقه در مقابل ۱ ساعت و ۳ دقیقه در شبانه‌روز). از سوی دیگر، مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی توسط پدران (۶ ساعت و ۱۱ دقیقه در شبانه‌روز) بیش از ده برابر مادران (۳۴ دقیقه در شبانه‌روز) است. اگرچه تفاوت‌های جنسیتی در سایر فعالیت‌های غیرخانگی بسیار کمتر هستند، اما پدران مدت زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های فردی می‌کنند (۴ ساعت و ۲۱ دقیقه در مقابل ۳ ساعت و ۵۶ دقیقه در شبانه‌روز) و مادران بیش از پدران به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند (۱ ساعت و ۱۳ دقیقه در مقابل ۱ ساعت و ۱ دقیقه).

جدول ۲ میانگین (انحراف معیار) یا درصد متغیرهای به کار رفته در تحلیل به تفکیک جنسیت والدین، مناطق

شهری ایران، ۹۴-۱۳۹۳

متغیر	مادران و پدران		مادران		پدران	
	میانگین / انحراف معیار	درصد	میانگین / انحراف معیار	درصد	میانگین / انحراف معیار	درصد
آموزش فرزندان (ساعت)	۰/۲۰۴	۰/۴۹۲	۰/۲۸۵	۰/۵۸۲	۰/۱۲۳	۰/۳۶۴
فعالیت‌های والدینی (ساعت)	۰/۳۷۴	۱/۰۱۲	۰/۶۹۲	۱/۳۲۶	۰/۰۵۷	۰/۲۹۷
فعالیت‌های خانه‌داری (ساعت)	۳/۴۲۴	۳/۰۶۵	۵/۸۰۲	۲/۲۷۳	۱/۰۴۷	۱/۵۲۳
فعالیت‌های شغلی (ساعت)	۳/۳۷۹	۴/۴۸۷	۰/۵۷۴	۱/۹۲۵	۶/۱۸۴	۴/۵۶۲
فعالیت‌های اجتماعی (ساعت)	۱/۱۲۳	۱/۴۷۵	۱/۲۲۳	۱/۴۷۰	۱/۰۲۴	۱/۴۷۴
فعالیت‌های فردی (ساعت)	۴/۱۳۸	۲/۳۳۴	۳/۹۲۹	۲/۰۶۶	۴/۳۴۷	۲/۵۵۷

۱۸ نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال چهاردهم، شماره بیستم و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

ادامه جدول ۲ میانگین (انحراف معیار) یا درصد متغیرهای به کار رفته در تحلیل به تفکیک جنسیت والدین،

مناطق شهری ایران، ۹۴-۱۳۹۳

متغیر	مادران و پدران		مادران		پدران	
	میانگین / درصد	انحراف معیار	میانگین / درصد	انحراف معیار	میانگین / درصد	انحراف معیار
تحصیلات (درصد)						
بی سواد	۸/۴۵		۱۰/۰۶		۶/۸۴	
ابتدایی	۲۳/۲۶		۲۴/۱۰		۲۲/۴۲	
راهنمایی	۱۹/۲۲		۱۷/۳۷		۲۱/۰۷	
دیپلومات	۳۰/۵۰		۳۲/۴۳		۲۸/۵۸	
دانشگاه	۱۸/۵۶		۱۶/۰۴		۲۱/۰۸	
تحصیلات نسبی (درصد)						
زن بیشتر از شوهر	۱۹/۲۲		۱۹/۲۲		۱۹/۲۲	
زن مساوی شوهر	۵۱/۷۶		۵۱/۷۶		۵۱/۷۶	
زن کمتر از شوهر	۲۹/۰۲		۲۹/۰۲		۲۹/۰۲	
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۱/۸۶۸	۰/۹۱۱	۱/۸۶۸	۰/۹۱۱	۱/۸۶۸	۰/۹۱۱
سن فرزندان حاضر در خانوار (سال)	۱۳/۷۵۱	۹/۰۸۸	۱۳/۷۵۱	۹/۰۸۸	۱۳/۷۵۱	۹/۰۸۸
جنسیت فرزندان حاضر در خانوار						
دختر	۲۷/۹۴		۲۷/۹۴		۲۷/۹۴	
پسر	۳۶/۴۰		۳۶/۴۰		۳۶/۴۰	
دختر و پسر	۳۵/۶۶		۳۵/۶۶		۳۵/۶۶	
سن (سال)						
کمتر از ۳۰	۱۲/۲۹		۱۷/۷۸		۶/۸۰	
۳۰-۳۹	۳۱/۰۳		۳۳/۲۸		۲۸/۷۹	
۴۰-۴۹	۲۹/۰۰		۲۷/۸۹		۳۰/۱۰	
۵۰-۵۹	۱۸/۲۰		۱۵/۳۰		۲۱/۱۰	
۶۰ و بیشتر	۹/۴۸		۵/۷۵		۱۳/۲۱	

از نظر تحصیلات، تفاوت‌های اندکی بین مادران و پدران وجود دارد. اگرچه باسوادی در بین پدران فراگیرتر است، اما در میان هر دو گروه تقریباً عمومیت دارد. حدود نیمی از زوجین مدرک تحصیلی دبیرستانی (۳۰/۵٪) یا دانشگاهی (۱۸/۶٪) دارند و تفاوت‌های جنسیتی کمی در این خصوص مشاهده می‌شود هرچند تحصیلات دبیرستانی در میان مادران و تحصیلات دانشگاهی در میان پدران بیشتر مشاهده می‌شود. حدود نیمی از والدین، همسان همسری تحصیلی (تحصیلات مادر مساوی پدر) را تجربه کرده‌اند و فرادست همسری تحصیلی (تحصیلات مادر کمتر از پدر) نیز نسبت به فرودست همسری تحصیلی (تحصیلات مادر بیشتر از پدر) فراوانی بیشتری دارد، اگرچه الگوی اخیر در میان یک پنجم والدین مشاهده می‌شود. به طور متوسط ۱/۹ فرزند در خانوار حضور دارد، که با باروری زیر سطح جانشینی در کشور (عباسی شوازی و همکاران ۲۰۰۹) هم خوانی دارد.

سن فرزندان حاضر در خانوار به طور متوسط ۱۴ سال است و انحراف معیار ۹ سال نشان می‌دهد که از این نظر تفاوت زیادی بین خانوارها وجود دارد. از نظر ترکیب جنسیتی، خانوارهای دارای فرزند پسر، فرزندان دختر و پسر و فرزند دختر به ترتیب بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهند. اگر چه تفاوت مشاهده شده بین دو گروه اول اندک است، اما تفاوت قابل توجهی بین دو گروه اول و سوم وجود دارد. کاهش شدید باروری در کشور را می‌توان یکی از نشانه‌های کم‌رنگ شدن ترجیحات جنسیتی در میان خانوارها دانست اما چنین ترجیحاتی هنوز در کشور مشاهده می‌شود: نداشتن فرزند پسر یکی از عوامل موثر البته نه چندان با اهمیت در داشتن فرزند دوم است (ترابی ۱۳۸۹). از نظر ترکیب سنی نیز پدران به طور متوسط ۵ سال از مادران بزرگ‌تر هستند (میانگین‌های سن ۴۵/۴ و ۴۰/۴ سال) که با تفاوت‌های سن ازدواج زنان و مردان در کشور مطابقت دارد (ترابی و عسکری ندوشن ۱۳۹۱). پس از ارائه یافته‌های توصیفی، در بخش بعد رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان با متغیرهای گوناگون در قالب تحلیل چند متغیره بررسی می‌شود.

## یافته‌های استنباطی

جدول ۳ ضرایب مدل‌های رگرسیونی آموزش فرزندان توسط والدین را نشان می‌دهد. مدل ۱ رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان با جنسیت والدین را مشخص می‌کند. در هر یک از مدل‌های ۲ تا ۱۱ یک متغیر مستقل وارد تحلیل می‌شود تا تغییر در رابطه اولیه آموزش فرزندان و جنسیت والدین پس از تعدیل هر یک از متغیرها تعیین شود. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سن پاسخگویان به عنوان متغیر کنترل در تمام مدل‌ها وارد می‌شود.

بر اساس مدل ۱، مادران در شبانه‌روز ۲۵ دقیقه زمان بیشتری را نسبت به پدران به آموزش فرزندان اختصاص می‌دهند. این تفاوت پس از تعدیل فعالیت‌های شغلی (مدل ۴) از بین می‌رود و تعدیل فعالیت‌های والدینی (مدل ۶) نیز این تفاوت را به ۱۷ دقیقه کاهش می‌دهد. تعدیل سایر متغیرها تفاوت جنسیتی اولیه در فعالیت‌های آموزش والدین را کاهش نمی‌دهد. به عبارت دیگر، چنانچه مادران و پدران از نظر مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی تفاوتی نداشته باشند، مدت زمان مشابهی را به فعالیت‌های آموزشی فرزندان اختصاص می‌دهند. به همین ترتیب، مشابهت والدین از نظر مدت زمان اختصاص یافته به سایر فعالیت‌های والدینی می‌تواند از تفاوت‌های موجود از مشارکت در فعالیت‌های آموزشی فرزندان بکاهد. از سوی دیگر، تعدیل دو متغیر فعالیت‌های خانه‌داری و سن فرزندان به طور قابل توجهی بر تفاوت‌های جنسیتی والدین در مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان می‌افزاید. به طور خاص، این تفاوت در صورت یکسان بود مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های خانه‌داری بین مادران و پدران و مشابهت سن فرزندان در خانوارهای مورد بررسی، به ترتیب به ۳۳ و ۳۸ دقیقه در شبانه‌روز افزایش می‌یابد.

جدول ۳ مدل‌های رگرسیونی آموزش فرزندان توسط والدین، مناطق شهری ایران، ۹۴-۱۳۹۳

متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷	مدل ۸	مدل ۹	مدل ۱۰	مدل ۱۱
جنسیت											
پدر											
مادر	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
تحصیلات											
بی‌سواد											
ابتدایی											
راهنمایی											
میرستان											
دانشگاه											
تحصیلات نسبی											
زن بیشتر از شوهر											
زن مساوی شوهر											
زن کمتر از شوهر											
فعالیت‌های شغلی											
فعالیت‌های خانه‌داری											
فعالیت‌های والدینی											
فعالیت‌های اجتماعی											
فعالیت‌های فردی											
تعداد فرزندان											
سن فرزندان											
جنسیت فرزندان											
دختر											
پسر											
دختر و پسر											
سن											
کمتر از ۳۰											
۳۰-۳۹											
۴۰-۴۹											
۵۰-۵۹											
۶۰ و بیشتر											
عرض از مبدأ											

توضیحات: غ.م: غیرمعنی دار، \*: معنی دار در ۵٪ و \*\*: معنی دار در ۱٪.

اکنون رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان و سایر متغیرها را در نظر بگیرید. به جز افراد دارای تحصیلات ابتدایی که تفاوتی با افراد بی‌سواد ندارند، افزایش تحصیلات به صورت خطی این زمان را افزایش می‌دهد به طوری که تفاوت والدین دارای تحصیلات دانشگاهی و بی‌سواد به ۳۰ دقیقه در شبانه‌روز می‌رسد. شواهدی مبنی بر رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان و تحصیلات نسبی وجود ندارد. به عبارت دیگر، الگوهای متفاوت همسان همسری تحصیلی نقشی در مشارکت والدین در آموزش فرزندان ندارند. جهت و شدت رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان در میان فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی مختلف یکسان نیست. چنین رابطه‌ای در مورد فعالیت‌های شغلی، خانه‌داری و اجتماعی منفی و در مورد فعالیت‌های والدینی مثبت است. به علاوه، شواهدی مبنی بر وجود رابطه بین مشارکت والدین در آموزش فرزندان و مشارکت آنان در فعالیت‌های فردی وجود ندارد. در مورد ویژگی‌های فرزندان نیز تنها سن با مشارکت والدین در آموزش آنان رابطه دارد.

به طوری که هر یک سال افزایش میانگین سن فرزندان، مدت زمان اختصاص یافته به آموزش آنان را ۴ دقیقه در شبانه‌روز کم می‌کند. تقریباً در تمام مدل‌ها، با افزایش سن والدین مشارکت آنان در آموزش فرزندان کاهش می‌یابد.

جدول ۴ ضرایب مدل‌های رگرسیونی آموزش فرزندان را بر حسب جنسیت والدین نشان می‌دهد. همان‌گونه که در پانوشت جدول توضیح داده شده است، ضرایب رگرسیونی مربوط به هر یک از متغیرها پس از تعدیل متغیر سن والدین به دست آمده‌اند و به دلیل مشابهت نتایج مربوط به متغیر سن بین مادران و پدران و جهت کاهش حجم جدول از گزارش نتایج متغیر کنترل سن صرف نظر شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، نقش تحصیلات در مورد مادران و پدران متفاوت است. مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان در میان مادران بی‌سواد و مادران دارای تحصیلات ابتدایی تفاوتی ندارد. این زمان با افزایش تحصیلات میانی افزایش می‌یابد و در تحصیلات عالی تقریباً ثابت می‌ماند. به طور خاص، مادران دارای تحصیلات راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی، به ترتیب ۱۸، ۲۷ و ۲۷ دقیقه بیشتر از مادران بی‌سواد وقت خود را در شبانه‌روز صرف آموزش فرزندان می‌کنند. در مورد پدران، تنها دستیابی به تحصیلات عالی مشارکت در آموزش فرزندان را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، پدران دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به پدران بی‌سواد، ۲۷ دقیقه زمان بیشتری را در شبانه‌روز به آموزش فرزندان اختصاص می‌دهند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مادران و پدران دارای تحصیلات دانشگاهی، از نظر مدت زمانی که صرف آموزش فرزندان می‌کنند تفاوتی ندارند. تفاوت‌های جنسیتی در مورد تحصیلات نسبی نیز مشاهده می‌شوند. زنان دارای تحصیلات برابر با شوهران یا کمتر از آنان نسبت به زنانی که تحصیلات بیشتری از شوهران خود دارند، به ترتیب ۷ و ۱۵ دقیقه زمان کمتری را در شبانه‌روز به آموزش فرزندان اختصاص می‌دهند. به عبارت دیگر، هم همسان‌همسری و هم فرادست همسری تحصیلی مشارکت زنان در آموزش



فرزندان را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، شواهدی مبنی بر رابطه مشارکت پدران در آموزش فرزندان با الگوی همسان‌همسری تحصیلی وجود ندارد.

تفاوت‌های جنسیتی در تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری زمانی در آموزش فرزندان، تنها شامل تحصیلات نمی‌شود و فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی را نیز شامل می‌گردد. فعالیت‌های شغلی، مشارکت در آموزش فرزندان را هم در میان مادران و هم در میان پدران کاهش می‌دهد و شدت این رابطه نیز تقریباً یکسان است. هر یک ساعت افزایش در فعالیت‌های شغلی، مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان را به ترتیب ۳ و ۴ دقیقه در شبانه‌روز در میان مادران و پدران کاهش می‌دهد. فعالیت‌های والدینی نیز در میان مادران و پدران نقش مشابهی دارد، هر چند نقش آن در میان پدران پررنگ‌تر است: هر یک ساعت افزایش در فعالیت‌های والدینی، مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان را در میان مادران و پدران به ترتیب ۱۱ و ۲۴ دقیقه در شبانه‌روز افزایش می‌دهد. فعالیت‌های خانه‌داری و فردی مادران و پدران را در دو جهت مخالف متاثر می‌سازند. به طور خاص، هر یک ساعت افزایش در فعالیت‌های خانه‌داری مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان در میان مادران و پدران را به ترتیب ۳ دقیقه در شبانه‌روز کاهش و ۴ دقیقه در شبانه‌روز افزایش می‌دهد. ارقام مشابه در مورد فعالیت‌های فردی عبارتند از ۳ دقیقه کاهش در شبانه‌روز در مورد مادران و ۳ دقیقه افزایش در شبانه‌روز در مورد پدران. فعالیت‌های اجتماعی نیز تنها با مدت زمان اختصاص یافته توسط مادران به آموزش فرزندان رابطه دارد: هر یک ساعت افزایش در فعالیت‌های اجتماعی، این زمان را ۶ دقیقه کاهش می‌دهد. در مجموع، کلیه فعالیت‌های خانگی و غیر خانگی به جز فعالیت‌های والدینی سرمایه‌گذاری زمانی مادران در آموزش فرزندان را کاهش می‌دهند اما این رابطه منفی تنها در مورد فعالیت‌های شغلی پدران مشاهده می‌شود.

ویژگی‌های فرزندان، مادران و پدران را به گونه‌ای مشابه متاثر می‌سازند. اگرچه شواهدی مبنی بر رابطه مدت زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان با تعداد و ترکیب جنسیتی آنان

وجود ندارد، اما این زمان با سن فرزندان هم در میان مادران و هم در میان پدران رابطه منفی دارد. به طور خاص، هر یک سال افزایش در میانگین سنی فرزندان، مدت زمان اختصاص یافته به آموزش آنان را در میان مادران ۳ دقیقه در شبانه‌روز و در میان پدران ۴ دقیقه در شبانه‌روز کاهش می‌دهد.

جدول ۴ مدل‌های رگرسیونی آموزش فرزندان توسط مادران و پدران، مناطق شهری ایران، ۹۴-۱۳۹۳

متغیر	مادران	پدران
تحصیلات	.	.
بی‌سواد	.	.
ابتدایی	۰/۰۶۴ غ.م.	۰/۰۲۱ غ.م.
راهنمایی	**۰/۲۹۸	۰/۲۲۷ غ.م.
دبیرستان	**۰/۴۵۷	۰/۲۴۱ غ.م.
دانشگاه	**۰/۴۵۲	**۰/۴۴۶
تحصیلات نسبی	.	.
زن بیشتر از شوهر	.	.
زن مساوی شوهر	*-۰/۱۱۴	۰/۰۲۸ غ.م.
زن کمتر از شوهر	**۰/۲۵۷	۰/۰۹۲ غ.م.
فعالیت‌های شغلی	**۰/۰۵۶	**۰/۰۶۸
فعالیت‌های خانه‌داری	**۰/۰۵۷	**۰/۰۷۰
فعالیت‌های والدینی	**۰/۱۹۲	**۰/۴۰۰
فعالیت‌های اجتماعی	**۰/۰۹۶	۰/۰۱۲ غ.م.
فعالیت‌های فردی	**۰/۰۵۸	**۰/۰۴۴
تعداد فرزندان	۰/۰۲۰ غ.م.	۰/۰۱۴ غ.م.
سن فرزندان	**۰/۰۵۹	**۰/۰۷۰
جنسیت فرزندان	.	.
دختر	.	.
پسر	-۰/۰۵۹ غ.م.	-۰/۰۰۹ غ.م.
دختر و پسر	۰/۰۷۷ غ.م.	۰/۰۱۵ غ.م.

توضیحات: ضرایب رگرسیونی مربوط به هریک از متغیرها پس از تعدیل متغیر سن به دست آمده‌اند. غ.م.: غیر معنی دار، \* معنی دار در ۵٪ و \*\* معنی دار در ۱٪.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های ارتقاء سرمایه انسانی، توسعه آموزش و مهارت‌های جمعیت است که از دوران کودکی و در کانون خانواده آغاز می‌شود. از این رو، نقش والدین در آموزش فرزندان و شکل‌گیری سرمایه انسانی کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. این مقاله داده‌های طرح گذران وقت ۹۴-۱۳۹۳ مناطق شهری کشور را به کار برد تا مدت زمان اختصاص یافته توسط والدین به آموزش فرزندان را تحلیل کند و با استفاده از رویکردهای اقتصادی و فرهنگی تفاوت‌های موجود در سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان را بر حسب جنسیت والدین تبیین کند. یافته‌ها نابرابری‌های جنسیتی قابل توجهی را در این سرمایه‌گذاری و عوامل مرتبط با آن نشان می‌دهند که با یافته‌های بین‌المللی در خصوص گذران وقت در فعالیت‌های مربوط به کار خانگی هم‌خوانی دارند (شلتون و جان ۱۹۹۶). مادران بیش از دو برابر پدران زمان خود را صرف فعالیت‌های مرتبط با آموزش فرزندان می‌کنند که البته نسبت به شکاف جنسیتی مشاهده شده در سرمایه‌گذاری زمانی والدین در سایر فعالیت‌های والدینی بسیار کمتر است. به عبارت دیگر، در حالی که مشارکت مادران در فعالیت‌های غیر آموزشی مانند نگهداری از فرزندان یا همراهی کردن آنها بیش از مشارکت آنان در فعالیت‌های آموزشی است، پدران زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های مرتبط با آموزش فرزندان می‌کنند. این یافته را می‌توان چنین تفسیر کرد که پدران مهارت‌های لازم یا اشتیاق کافی برای مشارکت در سایر فعالیت‌های والدینی را ندارند؛ هرچند بررسی علل قطعی چنین پدیده‌ای فراتر از مقاله حاضر است. به علاوه، تفاوت‌های جنسیتی در مشارکت والدین در آموزش فرزندان با تعدیل مشارکت والدین در فعالیت‌های شغلی ناپدید می‌گردد و پس از تعدیل مشارکت والدین در فعالیت‌های والدینی به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد. تعدیل سایر متغیرها شکاف جنسیتی موجود را کاهش نمی‌دهد. به عبارت دیگر، این شکاف را تنها می‌توان با تفاوت‌های جنسیتی در زمانی که صرف فعالیت‌های والدینی و به ویژه فعالیت‌های شغلی می‌شود توضیح داد.

تفاوت‌های جنسیتی در عوامل مرتبط با گذران وقت در آموزش فرزندان نیز مشاهده می‌شود. تحصیلات مادران تنها در سطوح میانی تحصیلی با مشارکت آنان در آموزش فرزندان رابطه مثبت دارد و تحصیلات دانشگاهی افزایشی در این مشارکت ایجاد نمی‌کند. در مورد پدران، تنها تحصیلات عالی است که این مشارکت را افزایش می‌دهد و نکته جالب توجه برابری تخصیص زمان به این فعالیت‌ها توسط مادران و پدران دارای تحصیلات دانشگاهی است. به علاوه، اگر چه همسان همسری تحصیلی رابطه‌ای با مشارکت پدران در آموزش فرزندان ندارد، اما فرودست همسری تحصیلی (تحصیلات زن بیشتر از شوهر) با افزایش مشارکت مادران در این فعالیت‌ها همراه است. این یافته‌ها برخلاف پیش‌بینی رویکردهای اقتصادی مبنی بر رابطه منفی تحصیلات با فعالیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری است. برخلاف پیش‌بینی نظریه اقتصاد خرد خانواده، به نظر نمی‌رسد در مناطق شهری ایران تحصیلات عاملی در جهت افزایش هزینه فرصت آموزش فرزندان به شمار آید. همچنین، شواهدی مبنی بر تأیید رویکرد چانه‌زنی، مبادله یا منابع نسبی یا به کار رفتن تحصیلات بیشتر به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی در جهت کاهش زمان اختصاص یافته به آموزش فرزندان، چه در مورد مادران و چه در مورد پدران ساکن در مناطق شهری ایران وجود ندارد. به این ترتیب، رابطه مشارکت زنان و شوهران در آموزش فرزندان را با رویکرد فرهنگی تطابق دارد. به نظر می‌رسد تحصیلات بیشتر با ایجاد نگرش‌های برابری‌طلبانه در مورد نقش‌های جنسیتی و تقویت نگرش مثبت نسبت به نقش مستقیم والدین در پرورش فرزندان همراه باشد. این یافته با مشاهده لارو (۲۰۰۳) مبنی بر وجود مدل‌های فرهنگی گوناگون درباره شیوه مناسب خانه‌داری و فرزندپروری در گروه‌های تحصیلی و طبقات اجتماعی مختلف هم‌خوانی دارد. بررسی دقیق چنین مدل‌هایی موضوع جالب توجهی برای مطالعات آینده است.

سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان با ویژگی‌های فرزندان رابطه‌ای محدود دارد و از میان متغیرهای مربوط به تعداد، سن و ترکیب جنسیتی تنها سن فرزندان با این

سرمایه‌گذاری رابطه منفی دارد. جهت و شدت این رابطه بین مادران و پدران مشابه است. در خصوص رابطه سرمایه‌گذاری زمانی والدین در آموزش فرزندان با زمانی که والدین به انواع فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی اختصاص می‌دهند نیز تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی وجود دارند. به جز فعالیت‌های والدینی، مشارکت مادران در سایر فعالیت‌ها با مشارکت آنان در آموزش فرزندان رابطه منفی دارد. در مورد پدران تنها صرف زمان بیشتر در فعالیت‌های شغلی است که مشارکت آنان در آموزش فرزندان را کاهش می‌دهد. به این ترتیب، رفتار پدران با رویکرد اقتصادی هم‌خوانی دارد. به عبارت دیگر، تنها گذران وقت در فعالیت‌های درآمدزا می‌تواند از مشارکت آنان در آموزش فرزندان بکاهد و پدرانی که زمان بیشتری را به فعالیت‌های غیراقتصادی - اعم از خانگی و غیرخانگی - اختصاص می‌دهند زمان بیشتری را نیز صرف آموزش فرزندان می‌کنند. اما رفتار مادران را نمی‌توان صرفاً با رویکرد اقتصادی تبیین کرد زیرا تنها مشارکت در فعالیت‌های شغلی از زمانی که صرف آموزش فرزندان می‌کنند نمی‌کاهد و این رابطه منفی به فعالیت‌های خانه‌داری، اجتماعی و فردی نیز گسترش می‌یابد. به این ترتیب، رویکرد دسترسی زمانی هم‌خوانی بیشتری با رفتار مادران دارد. با توجه به ناسازگاری فعالیت‌های مربوط به آموزش فرزندان (و نیز فعالیت‌های والدینی) با فعالیت‌های شغلی پدران و اکثر فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی مادران می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اجرای برنامه‌های سازگار کننده نقش‌های والدینی و غیروالدینی می‌تواند در بهبود کمی و کیفی جمعیت و تحقق اهداف سیاست‌های کلی جمعیت موثر واقع گردد. به عنوان مثال، امکان تلفیق ارتباطات اجتماعی، وظایف خانه‌داری و فعالیت‌های آموزشی، تفریحی و شغلی با نگهداری، آموزش و همراهی فرزندان از طریق برنامه‌هایی چون گسترش دسترسی به مکان‌های تفریحی-ورزشی خانوادگی، تسهیل دورکاری مادران (و نیز پدران) شاغل و ترویج نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه در کتب درسی و رسانه‌ها می‌تواند نقش مثبتی در ارتقاء سلامت جسمی و روانی

والدین ایفا کند و با تسهیل پرورش فرزندان سالم، دانا و ماهر، انگیزه بیشتری برای فرزندآوری و بستر مناسبی برای تقویت سرمایه انسانی ایجاد نماید.

## منابع

- احمدی، حبیب و سعیده گروسی (۱۳۸۳). "بررسی تاثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن." *مطالعات زنان*. شماره ۶، صص: ۳۰-۵.
- بدری منش، اعظم و سهیلا صادقی فسایی (۱۳۹۴). "مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری." *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*. شماره ۳۱، صص: ۸۷-۵۹.
- ترابی، فاطمه (۱۳۸۹). "نقش ناهمگونی مشاهده نشده در تحلیل پیشینه واقعه: کاربرد در تحلیل رفتار باروری زنان در ایران." *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. شماره ۱۰، صص: ۳۲-۶.
- ترابی، فاطمه و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۱). "پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران." *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. شماره ۱۳، صص: ۲۳-۵.
- قنبری، فائزه و سروش فتحی (۱۳۹۶). "بررسی عوامل موثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای شهر گرمسار." *دو فصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده*. شماره ۱، صص: ۸۶-۶۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۴). *نتایج طرح گذران وقت در مناطق شهری*، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، قابل دسترس در <http://amar.sci.org.ir>
- مهربانی، وحید (۱۳۹۶). "اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران." *زن در توسعه و سیاست*. شماره ۷، صص: ۲۰۴-۱۸۷.
- Abbasi-Shavazi, M.J., McDonald, P. and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). "The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction." Dordrecht: Springer.
- Becker, G.S. (1962). "Investment in Human Capital: A Theoretical Analysis." *Journal of Political Economy* 70: 9-49.
- Becker G.S. (1964). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis with Special Reference to Education*, New York: Columbia University Press.
- Becker, G.S. (1988). "Family Economics and Macro Behavior." *American Economic Review* 78: 1-13.

- Blood, R.O. and Wolfe, D.M. (1960). *Husbands and Wives: The Dynamics of Family Living*, Oxford: Free Press Glencoe.
- Coverman, S. (1985). "Explaining Husbands' Participation in Domestic Labor." *The Sociological Quarterly* 26: 81-97.
- England, P. and Farkas, G. (1986). *Households, Employment and Gender: A Social, Economic and Demographic View*, New York: Aldine de Gruyter.
- Hartog, J. and Maassen van den Brink, H. (2007). *Human Capital: Advances in Theory and Evidence*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hiller, D.V. (1984). "Power Dependence and Division of Family Work." *Sex Roles* 10: 1003-1019.
- Lareau, A. (2003). *Unequal Childhood: Class, Race, and Family Life*, Berkeley: University of California Press.
- Lundberg, S. and Pollak, R.A. (1996). "Bargaining and Distribution in Marriage." *Journal of Economic Perspectives* 10: 139-158.
- Lutz, W. and KC, S. (2011). "Global Human Capital: Integrating Education and Population." *Science* 333: 587-592.
- Moghadam, V.M. (2004). "Patriarchy in Transition: Women and the Changing Family in the Middle East." *Journal of Comparative Family Studies* 35: 137-162.
- Oppong, C. (1980). "A synopsis of seven roles and status of women: an outline of a conceptual and methodological approach and a framework for collection and analysis of qualitative and quantitative data relevant to women's productive and reproductive activities and demographic change." Meeting of experts on research on the status of women, development and population trends: evaluation and prospects (France), 25-28 November.
- Oppong, C. (1983). "Women's roles, opportunity costs, and fertility." in Bulatao, R.A. and Lee, R.D. (eds.), *Determinants of fertility in developing countries*. Academic Press.
- Savvides, A. and Stengos, T. (2009). *Human Capital and Economic Growth*, Stanford: Stanford University Press.
- Schultz, T.W. (1960). "Capital Formation by Education." *Journal of Political Economy* 68: 571-583.
- Schultz, T.W. (1961). "Investment in Human Capital." *American Economic Review* 51: 1-17.
- Schultz, T.W. (1962). "Reflections on Investment in Man." *Journal of Political Economy* 70: 1-8.
- Schultz, T.W. (1974). *Economics of the Family: Marriage, Childbearing, and Human Capital*, NBER Books, National Bureau of Economic Research, Inc.
- Shelton, B.A. and John, D. (1996). "The Division of Household Labor." *Annual Review of Sociology* 22: 299-322.
- Tobin, J. (1958). "Estimation of Relationships for Limited Dependent Variables." *Econometrica* 26: 24-36.
- Torabi, F. and Abbasi-Shavaiz, M.J. (2016). "Women's Education, Time Use, and Marriage in Iran." *Asian Population Studies* 12: 229-250.